

غلام حیدر ابراہیم بای سلامی

# فرہنگ عقلانی و

## توسعہ ملی



● در غرب اهمیت عناصر عقلانی در قرنهای دوازدهم و سیزدهم با حضور اندیشمندانی همچون توماس آکویناس مطرح گردید و در قرن شانزدهم خردگرایی با اندیشه‌های لوتر و کالون و ظهور «پروتستانیزم» عمومیت پیدا کرد.

اگر فرهنگ را پایه و اساس رفتار و اعمال اجتماعی انسان بدانیم و آن را به عنوان سرچشمه اصلی تحولات و توسعه جوامع به حساب آوریم می‌توانیم ادعا کنیم که توسعه به مفهوم کلی خود پدیده‌ای منحصر به تجارب خاص هر جامعه است. جامعه‌شناسی تاریخی توسعه حاکی از آن است که هرگاه در فرایند تحول فرهنگی یک جامعه باورها و محتویات ذهنی افراد آن جامعه شکل عقلانی‌تر و منطقی‌تری به خود گرفته است و «فرهنگ عقلانی» مجال رشد و تعمیم پیدا کرده است، یا لاقفل دست‌اندرکاران امور با عنایت به فرهنگ مذکور به رتق و فتق مسائل اجتماعی همت گمارده‌اند، آن جامعه از نظر اقتصادی و اجتماعی، توسعه و پیشرفت بیشتری داشته است. عوامل متعددی همانند دین و محیط اجتماعی ممکن است منشاء عقلانیت باشند اما عنصر اصلی و شالوده اساسی فرهنگ عقلانی اهمیت دادن به تفکر، اندیشه و فهم آدمی است و این نوع از فرهنگ بر «واقع‌گرایی علمی»، «نظم» و «هدمندی» استوار است. به عنوان نمونه: در «عصر زرین فرهنگ ایران»<sup>۱</sup> یعنی قرنهای چهارم و پنجم هجری، خردگرایی و دریافت عقلانی از دین و دنیا رواج داشت و افرادی همانند فارابی، ابن سینا و بیرونی و فردوسی در این دوران یا به عرصه حضور گذاشتند و در آن زمان جامعه ایرانی از نظر علمی، اقتصادی و اجتماعی جزو پیشرفته‌ترین جوامع دنیا بود.

در غرب اهمیت عناصر عقلانی در قرنهای دوازدهم و سیزدهم با حضور اندیشمندانی همچون توماس آکویناس مطرح گردید و در قرن شانزدهم خردگرایی با اندیشه‌های لوتر و کالون و ظهور «پروتستانیزم» عمومیت پیدا کرد و بشکلی از صاحب‌نظران از کالونیزم به عنوان عامل اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی مغرب زمین یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> توسعه کشورهای خاور دور و بویژه ژاپن نیز به «نوکنفوسیانیسم» دوران میجی که «اعتقاد به پیشرفت انسان و توانایی او در کنترل محیط خویش» را ترویج می‌کرد، نسبت داده شده است.<sup>۳</sup>

توسعه در معنای جامعه‌شناسی خود عبارتست از واقعیتی اجتماعی و اقتصادی که از مجموعه کنشهای عقلانی و هدفدار جامعه حاصل شده است. پیوند «عقلانیت» و «توسعه» از این نظر حائز اهمیت است که در اعمال و رفتار عقلانی تطابق بین «اهداف» و «وسایل» دسترسی به آنها به بهترین وجه ممکن در نظر گرفته می‌شود. از این رو باورهای مبتنی بر خردگرایی (به معنای فرهنگی آن) بر نوعی از واقع‌گرایی، هدایت، سازماندهی و نوآوری دلالت می‌نمایند و پویایی و استفاده بهینه از استعدادها و امکانات مادی و معنوی جامعه را

میسر می‌سازند. در مقابل، در اعمال و رفتارهای غیر عقلانی که ممکن است از باورهای سنتی و غیرسنتی منبث شوند، تطابقی بین اهداف و وسایل نیل به آنها وجود ندارد (مثل خرافه‌ها) و یا به حداقلی از مطابقت بین هدف و وسیله اکتفا می‌شود.

باورهای غیر عقلانی (چه سنتی و چه غیرسنتی) با انواعی از «عادات»، «مراسم» و «احساسات» آمیخته‌اند و در نهایت موجب اتلاف استعدادها و امکانات مادی و معنوی جامعه می‌گردند.

در زندگی امروزی پیشرفت دانش و تکنولوژی به فرصتها، امکانات و تواناییهای بشر معنای تازه‌ای بخشیده است و دیگر مجاللی برای اتلاف منابع مادی و معنوی باقی نمانده است. اگر بناست هویت مستقل فرهنگی جامعه محفوظ بماند، لازم است عوامل و موانع توسعه مادی و معنوی جامعه مورد ارزیابی و تجدیدنظر واقع شوند و با گسترش فرهنگ عقلانی از همه امکانات و توانایی‌ها استفاده بهینه بعمل آید. ایجاد فرهنگ عقلانی و حفظ هویت مستقل فرهنگی مستلزم شناخت «فرهنگ خودی» و «بُعد فرهنگی» توسعه است.

## ۱- شناخت و ارزیابی عناصر و ارزشهای موجود در فرهنگ جامعه

توسعه به عنوان فرایندی از گسترش عقلانیت از هنگامی آغاز می‌گردد که مردم یک جامعه جایگاه و موقعیت خویش را در مسیر تکامل و در مقابل سایر جوامع دریابند و از هویت و شخصیت فرهنگی خویش به طور صحیح آگاه گردند. مهمترین مشکل جامعه ایرانی در صد و پنجاه سال اخیر و حتی قبل از آن در مواجهه با سایر فرهنگها این بوده است که شناخت درستی از فرهنگ خود و هویت اصلی خویش نداشته است. در ادبیات معاصر ما هرگاه سخن از خودشناسی فرهنگی به میان آمده بلادرنگ «مسأله بازگشت به خویش» با اکتفا به سنتهای دیرین، و روی گردانی از سایر واقعیاتی که زندگی امروزی را احاطه نموده، مطرح شده و نقادی سنتها و ارزشهای فرهنگی همواره مورد غفلت بوده و فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای بی‌پالایش و بی‌پیرایش به مردم عرضه گردیده است.

اگر می‌خواهیم اصالت و شخصیت فرهنگی و ملی ما در معرض نابودی قرار نگیرد و از بحران هویت به سلامتی عبور کنیم، لازم است قبل از هرچیز بر بدشناسی و عدم شناخت خود نسبت به فرهنگ دینی و ملی آگاهی یابیم.

بازنگری فرهنگ خودی با معیارهای عقلانی و از موضع آگاهی زمینه نقادی سنتها و ارزشها را مهیا می‌گرداند و لازم است متذکر شویم که فرهنگ از آنجا که منابع متعددی دارد، همیشه یک مجموعه همگن از عناصر کاملاً سازگار با یکدیگر نیست و ممکن است عناصر متضادی (مساعد یا نامساعد برای توسعه) را درون خود داشته باشد. سنتهای فرهنگی صرفاً عناصر ثابتی از ارزشهای گذشته یک جامعه نیستند و آنها نیز نتایج و ماحصل باورهای هستند که در شرایط و موقعیتهای معینی از زندگی اجتماعی پدید آمده‌اند و نهادینه شده‌اند. همانگونه که در وجود آدمی تغییر و تحول امری اجتناب ناپذیر است و به حکم فطرت انسان از یک وضعیت به سوی وضعیت دیگری در حرکت است از کهنه به سوی نو، از ظلمت به سوی نور، از ماده به معنا و از جهل به علم و همه این تحولات فرایند «ساختن» و «شدن» آدمی است، در پدیده‌های اجتماعی هم فرایند گسستن و بستن امری بدیهی است و سنتها، ارزشها، نمادها و باورهای یک جامعه نیز همواره دستخوش تغییر و تحول می‌شوند. تلاش فرهنگی نیز

● باورهای غیر عقلانی چه سنتی و چه غیرسنتی در نهایت موجب اتلاف استعدادها و امکانات مادی و معنوی جامعه است.

نوعی «شدن» و کوششی است در راه نفی و قبول بسیاری از آنچه در طی زمان در مقابل اعضا یک جامعه قرار می‌گیرد.

در جامعه ما در دو قرن اخیر نقادی و ارزیابی سنت همواره مترادف با خروج از آن در نظر گرفته شده است. گروهی بدون آن که مبانی فکری و فرهنگی پیشرفت و توسعه را درک کرده باشند، هرگونه مشروعیتی را برای اغلب سنتهای فرهنگی منکر می‌شوند و با تسلیم در برابر الگوهای وارداتی غرب به تقلید از آنها می‌پردازند. تسلیم در برابر فرهنگ بیرونی برای ارزشهای فرهنگی و سنتهای درونی یک وضعیت انتقاب‌ساز و تدافعی ایجاد می‌کند و زمینه را برای این مساعد می‌سازد تا گروهی دیگر از هرگونه تغییر و تحول در سنتها هراس داشته باشند و هر نوآوری فرهنگی را انکار نمایند. در چنین کلنجاری عناصر پویا و زاینده فرهنگ خودی مکتوم می‌ماند و نوعی «خلاء فرهنگی» بر جامعه مستولی می‌شود و زمینه مناسبی برای آنچه «تهاجم فرهنگی» نامیده شده است، فراهم می‌گردد. بنابراین برای حفظ هویت مستقل جامعه و مقابله با تهاجم فرهنگی ضروری است از موضع آگاهی در فرهنگ جامعه خود به جستجو بپردازیم و اجزاء و عناصر مساعد و مناسب فرهنگی را بشناسیم و تقویت کنیم و اجزای نامناسب فرهنگی را بتدریج ضعیف و از جامعه محو نماییم.

شالوده فرهنگ در جامعه ایران از دو منشاء اصلی و سرچشمه حیاتی یعنی دین و ملیت منبث شده است و هر یک از این دو حاوی عناصر پویا و زاینده‌ای است که در صورتی که کشف و احیاء گردند، می‌توانند عقلانی‌ترین و منطقی‌ترین باورها را در جهت توسعه مادی و معنوی جامعه ارائه دهند. در فرهنگ اسلامی گزینشهای عقلانی و علمی بیش از هر چیز دیگر مورد تأکید قرار گرفته‌اند و مسلمانان به پیروی از بهترین ایده‌ها و ارزشها بشارت داده شده‌اند.<sup>۴</sup> در فرهنگ ملی ایران بسیار بیشتر از آن که در جهان امروزی بحث تبدیل ماهیت قدرت و ثروت به دانش مطرح شود،<sup>۵</sup> بر ترادف دانایی و توانایی تأکید گردیده است.<sup>۶</sup> و بسیاری از مضامین و ارزشهای دیگری که در این فرهنگ از جنبه‌های عقلانی و علمی برخوردارند. وجود عناصر مناسب در فرهنگ یک ملت شرط لازم برای توسعه جامعه و حفظ هویت دینی و ملی آن است ولی شرط کافی نیست. وقتی عناصر فرهنگی پویا و زنده می‌توانند در حیات اجتماعی مؤثر واقع شوند که در مرحله عمل تحت الشعاع عناصر نامساعد قرار نگیرند و به عنوان باورهای فرهنگی در میان اکثر افراد جامعه رواج یابند و به شکل نهادی به آنها عمل شود. در تبیین استراتژی کنونی فرهنگ ایران یکی از عمده‌ترین مسایل متعدد و آمیختگی حوزه‌های فکری است. از یک سو عقاید اسلامی به عنوان متعالی‌ترین ارزشهای این جامعه محسوب می‌شود و از دیگر سو هویت اجتماعی مردم ایران با فرهنگ و تمدن ملی این سرزمین مشخص می‌گردد. علاوه بر اینها، لازمه زندگی در دوران جدید عنایت به دستاوردهای علمی و ماحصل دانش بشری است. در بینش اسلامی نیز نخله‌ها و فرامودهای فکری متعدد فقهی، عرفانی و کلامی وجود دارد و فرهنگ ملی نیز به غیر از موارد بسیار کلی با وجود قومیت‌های مختلف (فارس، ترک، کرد، بلوچ و عرب) به شعبه‌های متعددی تقسیم می‌گردند و بینش علمی در برخورد با دو سرچشمه اصلی فرهنگ با حب و بغض‌های بسیاری مواجه بوده است. روی آوردن به فرهنگ عقلانی بهترین راه‌حلی است که جمع سه حوزه فکری و فرهنگی مذکور را در راه نیل به توسعه مادی و معنوی جامعه امکان‌پذیر می‌سازد و از عناصر مساعد و باورهای مناسب هر یک از آنها در جهت عقلانی کردن رفتار و اعمال اعضا جامعه مدد می‌جوید و امکان «توسعه ملی» را فراهم می‌گرداند.

● شالوده فرهنگ در جامعه ما از دو خاستگاه اصلی برخاسته است: دین و ملیت که عناصر زاینده آنها در صورت کشف و احیاء می‌توانند در جهت توسعه مادی و معنوی جامعه به کار افتند.

## ۲- شناخت بُعد فرهنگی توسعه

پرورش و تقویت آگاهی ارزشها و باورهای دینی و ملی برای حفظ هویت مستقل فرهنگی ضرورتی است انکارناپذیر، اما در کنار این امر مهم و حتی برای پاسداری از آن لازم است واقعیتها و مبادی فرهنگی توسعه را بررسی نماییم و از تجارب ملل توسعه یافته در جهت اعتلاء فرهنگ جامعه استفاده کنیم. در نظر بسیاری از اندیشمندان موفقیت جوامع توسعه یافته به نوعی از باورها و هنجارهای موجود در آن جوامع یا شرایط مناسب برای رشد این باورها نسبت داده شده است. حدود چهار قرن بطول انجامید تا با طی دوره‌های رنسانس (آزادی اندیشه)، و روشنگری زمینه‌های فکری و فرهنگی مناسب برای توسعه مغرب زمین مهیا شد. در سراسر دوران مذکور نوعی خردگرایی با تکیه بر واقع‌گرایی و آینده‌نگری مشاهده می‌گردد و برخی از عناصر فرهنگی مثل: حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی، توجه معقول به دنیا و مسایل مادی، اعتقاد به برابری انسانها و نظم‌پذیری جمعی از نتایج ملموس این زمان به حساب می‌آیند. بشر امروز دیگر فرصت تجزیه آن دوره‌های پرماجرا را ندارد و ناچار است نکات عمده و مثبت آن را با معیارهای عقلانی بشناسد و از آنها بهره‌برداری کند. شناخت بُعد فرهنگی توسعه از یک سو امکان‌گزینش مزایای فرهنگی دیگران را فراهم می‌سازد و ما را قادر می‌سازد تا در مقابل فرهنگ قاهر و سلطه‌جوی غرب از ورود عناصر نامناسب و زوائد فرهنگی جلوگیری کنیم و از تسلیم و تقلید در مقابل نوعی «شبه فرهنگ» برحذر بمانیم و از

سوی دیگر، با چنین شناختی می‌توان وجوه متعدد یک توسعه پایدار و راه رسیدن به جامعه‌ای سالم را مشخص ساخت. اینکه چگونه باید از همه استعدادها و ابتکارها استفاده کرد و راه-حلهای مناسبی برای بهم پیوستن و خلاقیت و سامان پویای اجتماعی پیدا کرد، منجر به مباحث دیگری در همین زمینه می‌شود که مهمترین آنها در مقوله خردگرایی و توسعه، تفکیک دو جنبه «عقلانیت ابزاری» و «عقلانیت فرهنگی» است. عقلانیت ابزاری بیشتر دربرگیرنده رشد تکنولوژی و استفاده بهینه از منابع و امکانات مادی است و بیشتر به عنوان «توسعه اقتصادی» از آن تعبیر می‌شود و عقلانیت فرهنگی دربرگیرنده آزادیهای سیاسی و فردی و اظهار عقیده اقشار مختلف جامعه و مشارکت گسترده مردم در امور مختلف زندگی اجتماعی است. تأکید این جنبه از عقلانیت بر روی نوعی از «مفاهیم» است که امکان استفاده از منابع و استعدادهای مادی و معنوی جامعه را فراهم می‌کند. عوامل عمده‌ای که می‌توانند به تحقق و اشاعه فرهنگ عقلانی کمک کنند، عبارتند از:

### ۱- توسعه و تقویت علوم انسانی

برخلاف آنچه عده‌ای تصور می‌کنند، رشد و گسترش علوم انسانی اولین گام در شناخت مسایل جامعه و واقعیتهای توسعه است. علوم انسانی و بخصوص علوم اجتماعی در ایران از رشد و نمو لازم برخوردار نیست و تعداد متخصصان و دانشمندان در این رشته‌ها بسیار محدود است و درباره بسیاری از مسایل اجتماعی اساسی جامعه ما تحقیقات علمی و معتبر انجام نمی‌گیرد

و این مسأله یکی از علل عمده وجود تشویشها و سردرگمی‌ها در شناخت مسایل فرهنگی و اجتماعی جامعه کنونی ایران است. بدیهی است وقتی که متخصصان در علوم انسانی کمتر از حد معمول باشند و یا امکان اظهارنظر برایشان فراهم نباشد، سطحی‌نگری در مسایل اجتماعی و فرهنگی رواج می‌یابد و هرکس با پیش و تخصصی در این مورد به اظهارنظر می‌پردازد. توسعه علوم انسانی و تقویت آن با توسعه سایر علوم متفاوت است و همانگونه که علوم پایه و تجربی برای رشد و نمو خود به امکانات فنی و وسایل آزمایش محتاج است، علوم انسانی به فضای باز دانشگاهی و آزادیهای خاص در اندیشه و بیان احتیاج دارد. خلاصه آن که اگر علوم انسانی به معنای واقعی توسعه پیدا کند با معیارهای عقلانی و با اتکاء به آگاهی، الگوها و استراتژی فرهنگی جامعه را ارائه خواهد کرد.

## ۲- آموزش و پرورش

آموزش و پرورش مهمترین و مناسبترین اقدام و راهبرد برای عقلانی کردن اعمال و بهینه کردن رفتار انسانی است. آموزش و پرورش اگر با تخصصهای مربوط به خود طراحی و برنامه‌ریزی و اجرا شود، می‌تواند ارزنده‌ترین دستاوردها و تجارب علمی و فرهنگی بشر را که ماحصل تحول فکری و عملی همه مردم دنیا در طی قرون متمادی است، به نسلهای جوان و مستعد یک جامعه منتقل کند و استعدادهای مادی و معنوی اعضاء جامعه را به بهترین وجه ممکن هدایت و سازماندهی نماید.<sup>۷</sup>

## ۳- وسایل ارتباط جمعی

در جهان امروزی وسایل ارتباط جمعی سریعترین عامل انتقال اطلاعات و ارزشهای فرهنگی و علمی هستند و اگر به نحو صحیح از آنها استفاده شود، می‌توانند به عنوان بازوهای توانا در کنار آموزش و پرورش به نهادی شدن رفتارهای شایسته و تثبیت عناصر فرهنگی مناسب کمک نمایند.

۴- بها عنایت به این آیه کریمه که: فشر عباده الذین

یستمعون القول فیستمعون الحسنة

۵- اشاره‌ای است به کتاب، «تغییر ماهیت قدرت»،

نوشته الوبین تافلر که توسط شهیندخت خوارزمی

به فارسی ترجمه شده است.

۶- جوانا بود هرکه دانا بود.

۷- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به پایان‌نامه

تحصیلی راقم این سطور تحت عنوان: «پروزی

نقش آموزش رسمی در توسعه اقتصادی و

اجتماعی»، که در کتابخانه تربیت دانشگاه مدرس

موجود است.

۱- عصر زرین فرهنگ ایران، عنوان کتابی است

از ریچارد فرای.

۲- ویسرا، مساکس، اخلاق پرووستان و روح

سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعود انصاری، تهران،

سمت، ۱۳۷۱.

۳- حکمی، تسرین، ریشه‌ها و ویژگیهای توسعه و

نوسازی در ژاپن، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱،

زمستان ۱۳۶۹، دوره جدید جلد دوم.